

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

متن سخنرانی سید صادق خرازی در

همایش «ایران و جنگ جهانی دوم»

عملی و به کارگیری جنگ‌افزارهای مخرب بروز می‌کند، تشکیل چنین جلسات گفت و شنود و گردهمایی‌های بحث و بررسی و تحقیق در جهات و علل مناقشات با عطف به سوابق آنها و جست و جوی راه‌حل‌های صلح‌آمیز و گشایش درهای آشتی، دوستی و تفاهم عاقلانه به جای انسداد راه‌های مودت و حسن تفاهم تا چه اندازه دارای اهمیت و ارزش است و چه خدمات پربهایی به عالم بشریت خواهد نمود و با رفع مناقشات و اختلاف‌ها سود سرشار و همه‌جانبه‌یی نصیب تمدن بشری خواهد شد.

اگرچه صحنه‌ی عملیاتی جنگ جهانی دوم را باید اروپا برشمرد و این نبرد را در گستره‌ی آن قاره به تصویر کشید، اما

برای این‌جانب مایه‌ی خرسندی است که اینک در جمع پژوهشگران و اندیشمندانی از داخل و خارج از کشور هستیم که هر یک به امر تنبیه در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر عنایت دارند و هم‌چنین از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران که با اغتنام از تقارن تاریخی شصتمین سالگرد بروز جنگ جهانی دوم، اقدام به برگزاری همایشی حول این موضوع نموده است، ابراز قدردانی می‌نمایم.

برحضر محترم پوشیده نیست که در شرایط امروز جهانی که تنش‌های حاد و غم‌انگیز در گوشه و کنار جهان جریان دارد و گهگاه این تنش‌ها به صورت سستیزه‌های

فضای آن روزگار، نیازهای دولت‌های مقتدر را تامین نماید.

تنها پس از دو دهه از این پیش‌بینی، جنگ جهانی دوم اصل مفروض را مورد تردید قرار داد. اهمیت دسترسی به ذخایر نفت قفقاز و معبر دریایی خزر در دور زدن قوای متفقین توسط ارتش نازی از یک سو و لزوم تامین احتیاجات عقبه‌ی نیروهای متفق و لجستیک ارتش سرخ از منظر دیگر بلادرنگ نظر کارشناسان را به اهمیت معابر ایران در ایجاد ارتباط جناحین قوای ضد نازی جلب کرد.

ایران در مجموعه‌ی مناطق درگیری در جنگ، از موقعیت شاخص‌تری برخوردار بود. کشف نفت صفحات جنوبی در سال‌های آغازین قرن حاضر در کنار اهمیت ارتباطی این سرزمین برای انتقال محصولات نفت چاه‌های باکو، با توجه به تغییر سوخت ناوگان دریایی بریتانیا در جنگ جهانی اول، مآلاً زمینه‌ساز شد تا ایران به عنوان عاملی تعیین‌کننده در منازعات جهانی قلمداد گردد. این عامل فی‌نفسه بر اهمیت ژئواکونومیک ایران افزود.

ایران با اتکا به نگرش حاکم بر

پی‌آمدهای ناگوار این رخداد، کوتاه‌زمانی پس از آغاز بحران، بر سایر نقاط جهان نیز اثر نهاد و زمینه‌ی گسترش دامنه‌ی جنگ را فراهم ساخت. قدرت‌های اروپایی در ابتدا، جنگ را تسویه‌حسابی سریع و عاملی در تنظیم روابط سیاسی درون قاره‌ی می‌پنداشتند و از این رو بدون توجه به تبعات محتمل و عوامل اثرگذار خارجی به استقبال رویارویی نظامی شتافتند. اما با وجود این پیش‌داوری، تداوم و گسترده‌ی نبردها، حوزم‌ی درگیری و نزاع را از اروپا فراتر برد.

آنچه که در این دوران به ناگاه سبب گشت، دامنه‌ی بحران و درگیری‌ها به بخش‌های دیگری از جهان نیز تعمیم یابد به واقع جایگاه و اهمیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک مناطقی بود که شاید تا آن دوره کمتر مورد توجه قرار گرفته بود.

پس از جنگ، اول این تصور که بار دیگر جغرافیای سیاسی ایران، بتواند در صحنه‌ی جهانی به این میزان از اعتبار و اهمیت نایل گردد، امری غیر واقع‌قلمداد می‌شد، چرا که باور عمومی آن بود که ذخایر دیگر شناخته‌شده‌ی انرژی، خواهد توانست در صورت بروز هر نوع بحران در

اهمیت ژئوپلیتیک ایران را نمایان می‌ساخت.

با وجود این که پایان جنگ، خبر از عصری نوین در نظام بین‌الملل را برای جهانیان بشارت می‌داد، اما بحران آذربایجان که از بی‌توجهی مسکو به حاکمیت ایران و تداوم حضور ارتش سرخ در کشور ناشی می‌شد، فضای به ظاهر آرام و نوید بخش پس از جنگ را به محیطی پرتنش تبدیل کرد و علایم ابتدایی دوره‌ی طولانی جنگ سرد از این طریق نمایان شد. بحران جدید که در آغاز کم‌اهمیت جلوه می‌نمود به سرعت ابعاد جهانی یافت و سبب گردید تا سازمان ملل اولین محک بر پیکره‌ی نوینیان خود را با جلسات مداوم کارشناسی تجربه نماید.

پایان بحران آذربایجان تصویری بود بر این نکته که ایران در نظم سیال این دوره، کشوری با امکانات و مسائلی مشابه در مجموعه‌ی جهانی باشد. این اندیشه نیز با رشد پدیده‌ی کمونیسم، مورد تردید واقع شد و ایران علی‌الظاهر ناخواسته در مجموعه‌ی کشورهای قرار گرفت که می‌بایست حصار مستحکمی برای دنیای آزاد باشند، آن هم در راهبردی‌ترین نقطه‌ی

سیاست خارجی یکصد ساله‌ی خود، یعنی اصل عدم تعرض ارضی و اجتناب از تهدید سیاسی بی‌طرفی را همانند جنگ اول در جنگ دوم نیز اعلان نموده بود. دولت وقت در آن دوره با بهره‌گیری از کارشناسان کشورهای بی‌طرف بود طرفین جنگ دوم را تشکیل دهند، در صنایع کشور سعی داشت اصل توازن مثبت را مراعات و به این ترتیب مانع از اتهام گرایش به قدرتی خاص گردد. به موازات آن که متخصصان آلمانی در امور کشاورزی و راه‌سازی به کار مشغول بودند، کارشناسان بریتانیایی نیز بر صنایع نفت ایران اشراف داشتند.

متأسفانه با وجود اعلام مشی بی‌طرفی، چون تصمیم شوروی و انگلیس استیلائی مطلق بر خطوط حیاتی ارتباط بین خود بود، قلمرو ایران با فضاسازی روانی و بهانه‌ی حضور کارشناسان آلمانی، نقض و کشور در سوم شهریور ۱۳۲۰ به اشغال درآمد. کوتاه زمانی پس از این، قوای ایالات متحده‌ی امریکا نیز با تأسی به هم پیمانان خود وارد خاک ایران شدند.

در پایان جنگ و این اشغال، ایران به عنوان "پل پیروزی" شناخته شد. واژه‌هایی که ناخواسته وجه دیگری از

قدرت‌های بزرگ در زمان اشغال و پس از آن تا انقلاب شکوهمند اسلامی، به سرعت واهی بودن خوشبینی‌های اولیه را ثابت کرد.

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که بخش قابل ملاحظه‌ی از علل آن ناشی از بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ به شأن و اقتدار ملی ایران طی یکصد و پنجاه سال اخیر بود نیز بر این توهم افزود که در پس انقلاب و امواج فراگیر آن، نیروهای آزاد شده، تهدیدی علیه نظم منطقه‌ی خواهند شد. همین تصور واهی زمینه‌ی اشتراک مواضع دو قطب شرق و غرب را طی دوران پایانی جنگ سرد هموار کرد. حمایت یک سویه از عراق در تجاوز به خاک ایران و اشتعال جنگی طولانی، حاصل همین اندیشه‌ی واهی بود که از نادیده انگاشتن نقش و سوابق رفتار سیاسی ایران در عرصه‌ی منطقه‌ی و جهانی سرچشمه می‌گرفت.

بر صاحب‌نظران پوشیده نیست که در دو دهه‌ی اخیر وضعیت آشفته‌ی افغانستان، فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و

این دیواره‌ی پدافندی، یعنی خلیج فارس، از سوی دیگر طی این ایام، هندوستان استقلال یافته بود و انگلیس پس از جنگ، دیگر توان حفظ اقتدار سنتی خود هم‌چون بریتانیای کبیر قرن ۱۹ را نداشت. بنابراین طی این دوره‌ی گذار تا تشکیل دولت‌های همسایه در حاشیه‌ی خلیج فارس یا حتی پاکستان، ایران در یک دوره‌ی بیست و پنج ساله پس از پایان جنگ بایستی هم سد دفاعی و هم عمق راهبردی همسایگان جوان خود می‌بود.

طی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی تاثیر مجموعه‌ی سیاست‌های اعمالی قدرت‌های بزرگ و تحولات ناشی از آن بر فضای سیاسی و افکار عمومی داخلی ایران منفی بود. در این مقطع تزلزل سیاسی و عدم پایداری دولت‌های پس از مشروطه، انحراف اندیشه‌های آزادی‌خواهانه، جو خفقان آور و سرکوب دوره‌ی رضا شاه، دخالت و رقابت قدرت‌های بزرگ و فساد و وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان، تا به آن حد نامطلوب بود که در شهریور ۱۳۲۰ با وجود اشغال ایران و نقض تمامیت ارضی کشور، در آغاز مردم از حضور قوای متفق ابراز ناخشنودی نمی‌نمودند. اما عملکرد

تقید بر این تفکر با تحمل بهایی سنگین همراه بوده است.

در شرایط فعلی خاورمیانه و قفقاز

و اوضاع آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با وجود توانایی‌های فراوان و امکانات طبیعی خود تلاش دارد با تکیه بر اصول سیاست خارجی و مشی سستی خویش، تفکر گفت و گو و اشتراک تمدنی را توأم با روش تنش‌زدایی و اعتمادسازی در تأمین نظم و ثبات منطقه‌یی و جهانی بر سایر اندیشه‌ها رجحان دهد.

با این وصف چشم بستن بر موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک ایران، این کشور متمدن و دیرپای مشرق زمین امری ناممکن است. بی‌توجهی به عبرت‌های تاریخی چیزی جز تکرار تجربیات زیان‌بار گذشته را به دنبال خواهد داشت.

در نهایت امر هیچ انگیزه و عامل سیاسی قادر نیست و نخواهد بود که اهمیت راه‌های ترانزیتی ایران را در انتقال ذخایر انرژی آسیای مرکزی و قفقاز و تجارت آزاد تحت‌الشعاع قرار دهد.

ایران امروزی، کشوری با حوزه‌ی فرهنگی گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی خود، دارای توانایی‌های فراوان در

تبعات آن و بالاخره اشغال کویت توسط عراق همگی در حوزه‌ی فرهنگی تمدنی ایران روی داده است.

حال با نظر داشتنی گذرا به تحولاتی

این چنین گسترده در محدوده‌ی زمانی کوتاه، آن هم منطقه‌یی تا به این حد مهم، جای آن است که جمع حاضر و افکار عمومی به این موضوع، عطف توجه نمایند که چرا ایران با وجود پتانسیل‌های نهفته و فضا‌های فراوان تاریخی، هیچ‌گاه از اصل حاکم بر سیاست خارجی خود یعنی عدم تعرض ارضی و اجتناب از تهدید سیاسی عدول ننموده و با مهار تمایلات توسعه طلبانه در فضای مساعد که در ذات هر ملتی است سعی داشته و دارد که تصویری قابل اعتماد از رفتار سیاسی خود را در معرض قضاوت قرار دهد.

ایران، نظر به تمدن دیرین و جغرافیای سیاسی یکصد و پنجاه سال اخیر خود، صرف‌نظر از توانایی‌ها و فضا‌های تاریخی، سعی داشته و دارد که همواره با همسایگان گذشته و یا جوان‌تر از خود تعاملی سودمند و سازنده را برقرار نماید و به این ترتیب مانع از بروز بحران گردد. با توجه به امکانات ایران، پرواضح است که

امیدواریم با آسیب‌شناسی‌هایی که محققان و دانشوران در این قبیل نشست‌ها انجام می‌دهند بتوانند به رشد فرهنگ صلح خدمت نمایند و قرن و هزاره‌ی جدید را با سرافرازی انسان امروز و نفی خون و نفرت جنگ برای نسل‌های آینده آن‌گونه بسازند که باید.

شکل‌دهی به نظام‌های منطقه‌ی است. در آغاز هزاره‌ی جدید میلادی، جمهوری اسلامی ایران با عنایت به تجربیات تاریخی، مشی سیاست خارجی خود و نیز اتکا بر اصول عزت، حکمت و مصلحت، منادی سیاست گفت و گو و اشتراک تمدنی با هدف تعامل و همزیستی صلحجویانه برای قرن آینده است.

